

رعایت انصاف؟



عدم رعایت عدالت و انصاف

حجت الاسلام دکتر احمد شفیعی نیا

پیشتر لازم است بدانیم که «عدالت» مفهومی وسیع‌تر از «انصاف» دارد؛ زیرا عدالت در هر جایی و هر چیزی قابل تطبیق است. چنان‌که امیرالمؤمنین علیه السلام در تعریف عدل فرمودند: «الْعَدْلُ يَصَاحُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا: [1] عدل کارها را در جایگاه خود قرار می‌دهد». به بیان دیگر واژه «امور» مطلق است؛ بنابراین گستره این معنا اعم از تکوینیات و تشریعیات (اعم از مادی و معنوی) است. ولی انصاف روحیه‌ای است که شخص را آماده پذیرش حق می‌کند؛ از این‌رو انصاف خود مصداقی از عدالت است و این تفاوت از سخن امام باقر علیه السلام نیز قابل استفاده است که فرمودند: «لَا عَدْلَ كَالْإِنْصَافِ: [2] هیچ عدلی مثل انصاف و ورزیدن نیست». در این جمله برای عدل گستره‌ای وسیع را فرض کرده است که بالاترین آن انصاف و ورزی شمرده شده است.

در منابع اسلامی است که امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه [إِنَّ أَوْلَىٰ النَّاسِ لِلْأَمْرِ إِتْقَانُ الْعِلْمِ وَآخِرُ النَّاسِ بِالْعَدْلِ](#) و [وَأَوْلَىٰ لِلْإِحْسَانِ: \[3\]](#) خداوند به عدل و احسان دستور می‌دهد» فرمودند: «الْعَدْلُ: الْإِنْصَافُ، وَ

الإِحْسَانُ؛ الذِّفْفَهْةُ؛ [4] مقصود از عدل همان انصاف است و مراد از احسان هم تفضل الهی است. شایان توجه است که آن حضرت عدل را که متعلق دستور خداوند قرار گرفته است بر انصاف تطبیق دادند؛ یعنی انصاف، عدلی است که قابلیت اطاعت یا عصیان داشته باشد؛ به عبارت دیگر باید بتوان به آن امر یا از آن نهی کرد و این فقط در محدود تشریعیات است نه تکوینیات. پس عدالت اعم از تشریح و تکوین است؛ ولی انصاف فقط در تشریعیات قابل تطبیق است.

اما مقصود ما از «عدالت» و «انصاف»، واجبی شرعی است که مسلمان در قبال سایر انسانها بر عهده دارد؛ یعنی واجب است با همه به عدالت رفتار کند، خوبیهایشان را انکار نکند و بی دلیل آنان را متهم نسازد و حق هیچیک را ضایع نکند؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «أَعْدَلُ الخَلْقِ أَقْضَاهُمْ بِالْحَقِّ» [5] عادلترین مردم کسانیاند که به درستی قضاوت میکنند».

قرآن کریم هم در این زمینه میفرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا جَرِّمَنَّكُمْ شَذَائِنُ قَوْمٍ عَلَيَّ إِلَّا نَزَعْدَلُوا أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا إِنِّي أَخَيْرُ مِمَّا تَعْمَلُونَ* [6] ای کسانی که ایمان آوردهاید، برای خدا به پا خیزید و به عدل و داد گواهی دهید و مبادا دشمنی شما با گروهی و ادارتان کند که به عدالت رفتار نکنید، به عدالت رفتار کنید که به تقوا نزدیکتر است. خداوند به کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام دادهاند، وعده آمرزش و پاداشی بزرگ داده است.

در این آیات خداوند مسلمانان را فرمان داده است که در صورت بروز دشمنی بین آنها و دیگران، حدود انصاف را رعایت کنند و حتی آن را نشان ندهند. تقوای آنان برشمرده است. در آیات بعدی، در قبال آن مطیعان را وعده آمرزش و پاداش عظیم و مخالفان را وعید دوزخ داده است. آیات دیگری فراموش کردن روز قیامت را علت رویگردان بودن عدهای از رعایت عدل دانسته است: يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ السَّيِّئِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ: [7] ای داوود، ما تو را خلیفه روی زمین گردانیدیم. در میان مردم به حق داوری کن و از پی هوای نفس مرو که تو را از راه خدا منحرف سازد. آنان که از راه خدا منحرف شوند، بدان سبب که روز حساب را از یاد بردهاند، به عذابی شدید گرفتار میشوند.

امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسین علیه السلام درباره انصاف با همگان اینگونه توصیه

فرمودند: «اَوْصِيكَ بِتَقْوَى الْفَقْرِ؛ وَبِالْعَدْلِ عَلَايَ الصَّدِيقِ وَالْعَدُوِّ»؛ [81] شما را توصیه می‌کنم به رعایت تقوای الهی در حالت دارایی و نداری و به رعایت عدالت با دوست و دشمن».

اگر چه ریش بسیاری از نابسامانی‌های جوامع اسلامی در جهل و تصورات نادرستی از یکدیگر است، ولی خاستگاه برخی دیگر حقد و حسدی است که مانع از قضاوت عادلانه آنان دربار یکدیگر می‌شود.

البته قرآن این اخلاق ناپسند را برای هیچ معتقد به تعالیم آسمانی شایسته نمی‌داند: «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ»؛ [9] بسیاری از اهل کتاب، از روی حسد [که در وجود آن‌ها ریشه دوانده] آرزو می‌کردند شما را بعد از اسلام و ایمان، به حال کفر بازگردانند، با اینکه حق برای آن‌ها کاملاً روشن شده است.

[11]. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 437.

[2]. مجلسی، بحار الانوار، ج 87، ص 165، ج 1.

[3]. نحل: 90.

[4]. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 231؛ شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص 257؛ قرطبی، تفسیر قرطبی، ج 10، ص 165؛ شوکانی، فتح القدير، ج 3، ص 188؛ شنقیطی، اضواء البیان، ج 2، ص 437؛ طنطاوی، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج 8، ص 219.

[5]. آمدی، غرر الحکم، ج 14.

[6]. مائده: 8، 9، 10 و فرمود: «إِنَّ» [یا مُرُکُمُ أَنْ تُوَدُّوا] الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ: خدا دستورتان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبان نشان بازگردانید و چون در میان مردم به داوری نشینید، به عدل داوری کنید» (نساء: 58).

[71]. ص: 26.

[81]. ابن شعبه حرّانى، تحف العقول، ص88؛ ثعالبي، تفسير ثعالبي، ص311.

[91]. بقره: 109.